بزرگنمایی و کوچک‌انگاری مساله مهاجران به ایران هردو منجر به کنش‌های رادیکال می‌شود

ساده‌سازان در خدمت مهاجرستیزان

زینب مرزوقی
خبرنگار گروه نقد روز

مدتی است که با توجه به تعداد بالای ورود همسایگان افغانستانی به کشورمان، در فضای مجازی و فضای رسانه‌ای با یک موج افغانستانی‌ستیزی عجیبی روبه‌رو هستیم. شاید این چند وقت اخیر هم دیده‌اید که در فضای مجازی کمپین‌هایی مانند «من یک ایرانی هستم و درخواست خروج مهاجران افغانستانی را دارم» یا «من یک ایرانی هستم و نژادپرستی علیه افغانستانی‌ها را محکوم می‌کنم» به راه افتاده بود. در این بین هم افرادی بودند که در فضای مجازی، روایت‌هایی از رفتارهای هنجارشکن و ناخوشایند از اتباع افغانستانی منتشر کردند و درمقابل هم گروهی از حسن برخورد و رفتارهای انسان‌دوستانه این همسایگان شرقی روایت‌هایی را منتشر کردند تا با روایت‌ها و خرده‌روایت‌هایشان، پاسخ جریان مقابل را بدهند. در این بین نیز برخی رسانه‌ها به دنبال این جریان به اشتباه حرکت کردند و سعی داشتند تا ماهی‌شان را از این آب گل‌آلود بگیرند.

عدم ساماندهی اتباع حضورشان را بزرگ‌تر از واقعیت نشانه داده است

بسیاری از مهاجران افغانستانی وقتی می‌خواهند از ما ایرانیان صحبت کنند از لفظ «برادران و خواهران انصار ایرانی» استفاده می‌کنند. درست همان لفظی که در تاریخ از مردم مدینه پس از ورود مهاجران مکه به مدینه استفاده می‌شود. بنا داشتم تا خطوط ابتدایی و مقدمه این گزارش را از قرابت‌های فرهنگی ما ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها بنویسم. از زبان مشترک، ریشه‌های مشترک و برادری تاریخی این دو ملت.

در دوسال اخیر با توجه به قدرت گرفتن طالبان، در مدت‌زمان کمی شاهد مهاجرت وسیع و پرجمعیت افغانستانی‌ها به داخل ایران بوده‌ایم و حضور آنها را به شکل دسته‌ای و گروهی در تصاویر متعدد، بسیار دیده‌ایم. حضور این مهاجران در شهرهایی مانند تهران، قم و کاشان زیاد شده است. یعنی از طریق مرزهای شرقی کشور تعداد بیشتری افغانستانی (چه قانونی و چه غیرقانونی) به کشورمان وارد شدند. از آنجایی که مهاجران افغانستانی اجازه حضور در اکثر استان‌های کشورمان را ندارند برای همین اغلب پس از ورود و مهاجرت به کشورمان در شهرها و مناطق امن و معین‌شده مانند جنوب تهران، قم، مشهد یا کاشان حضور می‌یابند. از این‌رو برای ساکنان پایتخت و شهرهایی که مهاجران افغانستانی در آن حضور دارند، این ذهنیت به وجود آمده که تعداد مهاجران افغانستانی چند برابر بیشتر از قبل شده است. بدیهی است وقتی ما به‌عنوان قانونگذار، سیاستی را اتخاذ کنیم که اتباع بیگانه اجازه پراکنده شدن در سطح کشورمان را نداشته باشند، با ورود یک موج معمولی از اتباع بیگانه این تصور کاذب در میان مردم ما به وجود خواهد که تعداد اتباع واردشده از آنچه که مشاهده یا اعلام می‌کنیم، چند برابر بیشتر است؛ چراکه سیاست ما در جاگیری و ساماندهی اتباع، متمرکز کردن‌شان در نقاط مشخص بوده است.

مخالفان مهاجران افغانستانی چه می‌گویند؟

در فضای مجازی آنچه که تا به امروز از سوی مخالفان حضور همسایگان شرقی کشورمان مطرح شده، عمدتا متوجه دو مساله است. مساله اول این بود که این افراد عمدتا نگران افزایش بزه در جامعه بودند، زیرا اخیرا اکثر اتباع افغانستانی به شکل غیرقانونی وارد شده‌اند. برای همین در مخالفت با حضور افغانستانی‌ها؛ روایت‌هایی از بزه، رفتارهای هنجارشکن و اقدامات غیرقانونی و غیراخلاقی مهاجران افغانستانی منتشر می‌کردند و در روایت‌های مجازی‌شان روی این مساله تاکید می‌کردند که افزایش حضور مهاجران افغانستانی مساوی است با افزایش بزه در جامعه ایرانی.

مساله بعدی مورد انتقاد از سوی مخالفان حضور افغانستانی‌ها در کشورمان این بود که مهاجر افغانستانی جای جوان ایرانی جویای کار را گرفته است و این افراد با کمترین دستمزد حتی با سخت‌ترین مشاغل هم کنار می‌آیند. برای همین صاحبان مشاغل در کلانشهری مانند تهران برای اینکه به سود بیشتری برسند، به جای استفاده از کارگر ایرانی که هم کار آسان می‌خواهد و هم بیمه و حقوق بالا، از کارگر افغانستانی استفاده می‌کند که از قضا هم با کار سخت سازگار است و هم انتظار کمتری دارد و بیمه نکردنش از بیمه کردنش راحت‌تر و به صرفه‌تر است. بنابراین در این معادله مهاجر افغانستانی جا برای ایرانی‌ها را در کشورشان تنگ می‌کند و فضای نیروی انسانی بازار کار را به هم می‌ریزد.

نگرانی نباید باعث تنش و تفرقه شود

البته نگرانی از حضور اتباع بیگانه با هر ملیت و قومیتی برای هموطنان‌مان یک نگرانی وطن‌دوستانه و قابل درک است ولی این نگرانی نباید زمینه را برای ایجاد درگیری دو ملت و تفرقه ایجاد کند. نگرانی از ایجاد تنش بین دو ملت ایران و افغانستان، پس از حواشی اخیر تا جایی پیش رفت که احمد وحیدی، وزیر کشور نیز به موج افغانستانی‌ستیزی به راه افتاده در چند روز اخیر واکنش نشان داد و گفت: «یک حرکت مرموزانه در این مدت درباره اتباع افغانستانی شروع شده است که می‌خواهد ستیزشی بین جامعه ایرانی و مهاجران افغانستانی ایجاد کند. دستگاه‌های جاسوسی دشمن بعد از ناامیدی در ایجاد اغتشاش، روی این موضوع کار می‌کنند. مردم افغانستان، مردم مظلومی هستند که ستم‌های ابرقدرت‌ها چه در دوره شوروی و چه آمریکا را متحمل شده‌اند. قاطبه اینها مردم مظلومی هستند که به ایران پناه آورده‌اند. رعایت ضوابط باید جدی گرفته شود و استانداران و فرمانداران باید در چهارچوب ضوابط ابلاغی درباره اتباع و مهاجران اقدام کنند.»

ایران موج‌های مختلف مهاجرپذیری داشته است

در تبیین و برخورد مساله مهاجران افغانستانی، امری که باید مدنظر قرار داد این است که منطقه خاورمیانه و حتی کشور خودمان جزء کشورهای مهاجرخیز و مهاجرفرست به شمار می‌آید و افغانستانی‌ها اغلب به دلیل عدم دسترسی زمینی به اروپا، مجبور به مهاجرت به ایران می‌شوند. بنابراین در این معادله، برای بخشی از اتباع افغانستانی، ایران مقصد اول برای رفتن به مقصد دوم و اصلی‌شان خواهد بود. اما برای بخش دیگر که از قضا شیعیان افغانستانی هم هستند، به دلیل یکی بودن فرهنگ و مذهب، ایران مقصد اصلی است.

سال ۵۸ که حکومت شوروی در افغانستان و به‌نفع حکومت کمونیستی افغانستان مداخله کرد، اولین سیل مهاجرتی را از سوی افغانستان به ایران شاهد بودیم. نگاه سیاستمداران ما در دهه ۶۰ سیاست درهای باز بود و پذیرای نزدیک به یک‌میلیون افغانستانی بودیم. موج دوم با حضور طالبان در ابتدای دهه ۷۰ اتفاق افتاد و دوباره ما شاهد یک هجوم جمعیت از افغانستان به‌سمت ایران بودیم. موج سوم مهاجرتی نیز در حمله آمریکا به افغانستان در ابتدای دهه ۸۰ رخ داد و آخرین موج مهاجرتی که از قضا در این سال‌ها بسیار طولانی بود پس از برقراری و استقرار حکومت طالبان از نیمه اول سال ۱۴۰۰ است. در این موج تا سال گذشته نزدیک به یک تا ۱٫۵ میلیون مهاجر افغانستانی وارد کشورمان شدند و تقریبا چنین تعدادی هم به پاکستان مهاجرت کردند.

درباره مهاجران کم‌کاری کرده‌ایم

آنچه در تبیین حضور اتباع افغانستانی در این چند دهه باید مدنظر داشت؛ کم‌کاری‌های دستگاه‌های دولتی در دوره‌های مختلف در رابطه با حضور این همسایگان شرقی است که امروز منجر به ایجاد موج افغانستانی ستیزی شده‌است. برآیند و نتیجه حضور افغانستانی‌ها در این چند دهه این است که می‌توان مدعی شد، علی‌رغم اتخاذ سیاست درهای باز نسبت به حضور همسایگان شرقی اما متاسفانه، دولت‌ها و مقامات مسئول کشورمان هیچ‌گونه برنامه‌ای برای ساماندهی اتباع بیگانه نداشته‌اند. استدلال این ادعا هم وضعیت فعلی اتباع افغانستانی، مشکلات و چالش‌های حضورشان در کشورمان است. مثلا یکی از مشکلات خانواده‌های مهاجر افغانستانی در کشورمان که همچنان یک سیاست ابلاغی مخصوص به خود را ندارد مساله تحصیل اتباع است و تقریبا هر سال نظام آموزشی ما، با اتباع افغانستانی با یک پدیده نوظهور رفتار می‌کند.

از طرف دیگر همراه با کینه‌توزی از حضور افغانستانی‌ها توسط هموطنان‌مان در ایران بعضی از مدیران مدارس به‌طور کل دانش‌آموزان افغانستانی را نمی‌پذیرند. همین مساله نشان می‌دهد که ما در این سال‌ها در بحث پذیرش و حضور افغانی‌ها در کشورمان کم‌کاری کرده‌ایم. متاسفانه متولیان فرهنگ کشورمان در این سال‌ها از تشریح قرابت و یگانگی فرهنگی میان ایران و افغانستان غافل بوده‌اند و همین امر سبب شده که جامعه ما پس از این سال‌ها، هنوز که هنوز است مهاجران افغانستانی را پس بزند یا در رسانه‌های رسمی براساس آدرس‌های غلط، حضور آنها در تهران را یک زنگ خطر بخواند.

از فرصت حضور مهاجران بهینه استفاده کنیم

به جز این مساله، استفاده از ظرفیت مهاجران در تمام دنیا امری متداول و مرسوم است. ما در این سال‌ها می‌توانستیم به شکل بهتر و مطلوب‌تری از مهاجران افغانستانی، با توجه به یگانگی فرهنگی‌مان، در راستای تربیت نیروی غیرایرانی برای ایران اسلامی استفاده کنیم. وقتی یک خانواده مهاجر فرزندش را در اختیار نظام آموزشی ما قرار می‌دهد، این یعنی فرصتی است تا ایدئولوژی مورد قبول‌مان را به او آموزش دهیم. این امری است که قدرت‌های جهان با هزینه‌های هنگفت، از طریق تاسیس مدرسه در افغانستان به دنبال آن هستند. اما اینجا بدون صرف هزینه، دانش‌آموز افغانستانی در اختیار نظام آموزشی‌مان قرار می‌گیرد ولی نتیجه‌ای به جز فرصت‌سوزی در این سال‌ها نداشته‌ایم و می‌بینیم که پس از چند دهه حضور افغانستانی‌ها، همچنان مساله حضورشان در کشورمان غیرقابل هضم است و از افغانستانی‌هایی که دهه‌ها در میان ما زندگی کرده‌اند، هنوز که هنوز است به‌عنوان اتباع بیگانه نام می‌بریم. مساله امروز ما، نباید نگرانی از بیشتر شدن بزه یا ترس از اشغال تمام موقعیت‌های کاری توسط آنها باشد. مساله ما باید یک مطالبه کلان‌تر، نسبت به مهاجران افغانستانی باشد. شاه‌کلید تمام این سال‌ها، ساماندهی اتباع افغانستانی پس از ورود به کشورمان است. درحال حاضر و با توجه به اوضاع سیاسی افغانستان، مطالبه عمومی جامعه ایرانی باید این باشد که ورود این مهاجران از مرزهای شرقی، کنترل‌شده صورت بگیرد و علاوه‌بر این، همچنین از طریق ایجاد کمپ، کارت‌های معین برای تردد و اموری از این قبیل؛ حضور آنها تحت کنترل مقامات مسئول کشورمان قرار بگیرد. همان‌گونه که در سطرهای گذشته نیز به این مساله اشاره شد، در مساله ورود مهاجران افغانستانی، تنها سیاست درهای باز کافی نیست؛ چراکه موقعیت استراتژیک کشورمان در خاورمیانه، این ولنگاری و بی‌توجهی در ساماندهی اتباع غیرقانونی را برنمی‌تابد. از سوی دیگر می‌توانیم برای استفاده از ظرفیت افغانستانی‌های تحصیل‌کرده در سایر بخش‌های کشورمان در ساماندهی خود این مهاجران هم استفاده کنیم و مقدمه این کار، دقیقا همان شاه‌کلید گمشده ما یعنی ساماندهی سیستماتیک آنها از طریق وزارت کشور است.

مهاجرستیزی امروز نتیجه سال‌ها سوءمدیریت

در رابطه با موج افغانستانی‌ستیزی اخیر و تجربه کلی حضور همسایگان شرقی‌مان در این چند دهه، گفت‌وگویی با محمد رستمی، مدیر اندیشکده «دیاران» که در حوزه مهاجرت فعال می‌کند داشته‌ایم؛ «متاسفانه از سال ۱۴۰۰ به این سمت که دولت افغانستان به دست طالبان سقوط کرد، به خاطر تجربه‌های منفی مردم ایران از مهاجران، این احتمال می‌رفت که یک بار دیگر این کینه‌ها مجددا سرباز کرده و جامعه را دچار تشویش و تهییج کند. سابق بر این بارها گفته‌ام ما چند موج مهاجرتی داشته‌ایم. این موج‌های مهاجرتی تقریبا همیشه همراه با نوعی بهم‌خوردگی سیاسی اجتماعی در ایران بوده است. به‌طور مثال موج اول دهه ۶۰ است، ما وارد جنگ با عراق شده بودیم که یک نکته منفی است. موج دوم دهه ۷۰ است که در کشورمان وارد فضای اقتصادی بد می‌شویم و برعکس در دهه ۸۰ ما موج اخراج مهاجران را داریم درحالی‌که دقیقا در دهه ۸۰ باثبات‌ترین سال‌های اقتصادی ایران را داشتیم. یعنی تورم کنترل‌شده‌است. بیکاری کم شده است و وضعیت اقتصادی برای دولت مطلوب است. پس از آن دوباره می‌بینیم که موج مهاجرت جدید که در ۱۴۰۰ به وجود آمده است در یکی از بدترین دوره‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی ایران است. من نمی‌خواهم تاثیر اقتصاد بر موج مهاجرتی را بررسی کنم و به نظرم این موضوع ارتباطی با سرعت فعلی مهاجرت نمی‌تواند داشته باشد، اما ذهن مردم صرفا به این دوره برنمی‌گردد. یکی از مشکلات بسیار بزرگی که در نظام آموزشی خودمان داریم این است که با وجود اینکه همواره در ۴۰ سال اخیر مهاجر افغانستانی داشتیم، اما هیچ‌وقت هیچ آموزشی برای برخورد با مهاجران نداشته‌ایم. هیچ‌وقت هیچ آموزشی برای خود مهاجران حتی نداشته‌ایم. آموزش و پرورش ما در واقع برنامه‌ای برای آموزش مهاجران و حتی کادر مدرسه و نحوه برخورد با مهاجران ندارد. هیچ برنامه‌ای برای مدیران و معلمان در رابطه با مهاجران نداریم. ما همیشه تمرکزمان روی ثبت‌نام دانش‌آموزان بوده است که خودش چالش‌های مخصوص به خودش را دارد. اما وقتی این ثبت‌نام صورت گرفت بعدش چه خواهد شد؟ آیا بعد از آن دوباره همان اتفاقاتی که در جامعه شاهدش بودیم را در مدرسه نیز شاهد خواهیم بود؟ آیا همان حجم از تبعیض و دعوا و نژادپرستی و نفرت‌پراکنی‌ها را دوباره خواهیم دید؟ ما هیچ برنامه‌ای مبنی‌بر اینکه به کادر مدرسه و دانش‌آموزان بگوییم اوضاع افغانستان چگونه است یا چقدر به‌هم ریخته‌است نداشتیم تا آنها در مدرسه بتوانند با آن مهاجر حداقل همدردی کنند. نه‌تنها اینها را نداشتیم بلکه برعکس در تاریخ‌مان جوری حمله محمود افغان به دولت صفوی را تصویر می‌کنیم که انگار این حکومت بزرگ صفوی که بعد از هخامنشی یکی از بزرگ‌ترین سلسله‌های ایران است را او از بین برده‌است. اما درواقع این‌طور نیست و واقعیت تاریخی این‌گونه است که محمود افغان به‌عنوان یکی از اقوام ایرانی خودش را معرفی می‌کند و حتی خودش را شاه ایران می‌داند. اما ما آن را برعکس نوشته‌ایم. می‌خواهم بگویم که خود ما هم مقصریم. چون قبل از آنکه اصلا با افغانستانی‌ها مواجه شویم با این متون آموزشی مواجه می‌شویم که خود به خود نفرت را در دل ما نسبت به همسایگانمان ایجاد می‌کند و این نشان از ریشه طولانی ما جرا دارد.

ما ایرانی‌ها افغانستانی‌ها را یکدست می‌بینیم

تقریبا می‌توانم بگویم حتی اگر هیچ اتفاقی در ایران نیفتد و حتی اگر هیچ اتفاقی در افغانستان نیفتد باز هم این نگاه بالا به پایین وجود دارد و ما این نگاه را همیشه نسبت به آنها داشته‌ایم. دلیل عمده‌اش هم این بوده که افغانستانی‌ها را یکدست دیده‌ایم. این دقیقا یکی از مشکلاتی است که من می‌خواهم به آن بپردازم. این تصویر یکدست و یکرنگی که ما داریم باعث شده که ما از آنها همواره به‌عنوان افراد محقر یاد کنیم. افرادی که غالبا کارگر یا بی‌فرهنگ هستند، دچار آسیب اجتماعی‌اند، از تمدن به دورند یا روستانشین هستند. اینها همه ذهنیت بسیاری از مردم ماست که اصلا من با درست و غلط آن کاری ندارم. حرف من این است که یکی از راهکارهایی که می‌تواند و می‌توانست و باید زودتر از اینها به آن می‌پرداختیم، این بود که جلوی این تصویر را بگیریم و جلوگیری از آن از طریق دسته‌بندی مهاجران بود. یکی از کارهایی که خودمان در سال‌های اخیر سعی کرده‌ایم انجام بدهیم این بوده که تلاش کردیم نخبگان را جدا کنیم. یکی دیگر از کارهای مهمی که باید انجام شود و نمی‌شود شکستن کلیشه‌های ذهنی مردم نسبت به افغانستانی‌هاست. افغانستانی‌ها پزشک دارند، وکیل دارند، مهندس دارند، باسواد دارند، شاعر دارند، نویسنده دارند، مدال‌آور المپیک دارند، در فرهنگ و ورزش و شعر و ادب صاحب نخبه و فرهیخته هستند. نه‌تنها ما کوتاهی کرده‌ایم بلکه خودشان هم کوتاهی کرده‌اند و هیچ تلاشی برای اثبات و تغییر چهره خودشان در کشور میزبان نداشته‌اند. این انتقاد جدی خود من به این مهاجران است.

یکی دیگر از انتقادات جدی من به آنها این است که خودشان را از موج جدید جدا نکرده‌اند با اینکه خودشان شاکی هستند. طبیعتا کسی که تازه وارد ایران می‌شود، با اینکه زبان اینها فارسی است اما اختلافات فرهنگی جدی دارند. بسیاری از روستانشین‌های خودمان وقتی به شهر می‌آیند دچار اختلاف فرهنگی می‌شوند چه برسد به اینکه یک روستانشین افغانستانی از کشوری دیگر وارد یکی از کلانشهرهای ما شود. مهاجران قدیمی می‌توانستند یک سری کلنی برای آموزش مهاجران جدیدالورود تشکیل بدهند. من حتی بین افغانستانی‌هایی که سابقه بیشتر در ایران دارند، دیده بودم که به برخی از مهاجران جدید می‌گویند گریس! یعنی شما آمده‌اید اینجا خودتان را به ما بچسبانید. به این معنا که انگار ما توانسته‌ایم اینجا یک جایگاهی پیدا کنیم و پذیرفته شده‌ایم و موج جدید آمد و همه این رشته‌ها را پنبه کرد. به دلیل اینکه ما ایرانی‌ها افغانستانی‌ها را یکدست می‌بینیم این مشکلات را به‌وجود آورده است. انگار هیچ فرقی بین کسی که سال‌ها در ایران زندگی کرده یا در ایران به‌دنیا آمده با کسی که تازه به ایران آمده‌است وجود ندارد، درحالی‌که بسیار متفاوت است؛ آنقدر که وقتی با برخی از قدیمی‌ها صحبت می‌کنید می‌گویند به ما بگویید که ایرانی افغانستانی هستیم، چون حتی به آن معنا افغانستانی هم نیستیم.

کینه مهاجرستیزی سرباز کرده است

به نظر من دستگاه‌ها در دولت‌های مختلف در این موضوع بسیار کوتاهی داشتند و مقصر هستند، چون می‌توانستند پیشگیری کنند یعنی آن کار اصلی ادغام را برای کسانی که سال‌هاست در ایران هستند، اجرا کنند. باید یک دسته امتیازات به آنها می‌دانند که در شرایط فعلی همه به یک چشم آنها را نبینند و این نگاه یک‌دست وجود نداشته باشد. من دیده‌ام که در این موج جدید مهاجرستیزی حتی بین چپ و راست، مذهبی و غیرمذهبی و... هم فرقی نیست و همین موضوع عجیب است، یعنی انگار جزء معدود اتفاقاتی است که توانسته همه را متحد کند. انگار حتی خود آن آدم مذهبی که تا الان حرف از امت واحده می‌زد در موج اخیر درگیر مهاجرستیزی شده است. من خیلی آدم مذهبی و حتی روحانی دیده‌ام که آمده از نژاد ایرانی در مقابل افغانستانی تعریف کرده است. این موضوع ادامه دارد و تمام هم نمی‌شود. چه حادثه شاهچراغ و چه حادثه شهادت دو طلبه در مشهد و چه حادثه قتل داریوش مهرجویی که حتی خود پلیس می‌گوید چهارنفر را گرفته‌ایم و هیچ‌کدام‌شان از اتباع نیستند. اینها بهانه‌هایی است که نشان می‌دهد این کینه سرباز کرده است.

همدردی با زلزله هرات در میان اخبار افغانستان گم شده است؟

قبل از سقوط دولت افغانستان دقت کنید. وقتی که انفجار یک مدرسه و دانشگاه رخ می‌دهد، به یکباره هشتگ جان پدر کجاستی چطور مشهور می‌شود و مردم چقدر با مردم افغانستان همدردی می‌کنند. حالا قیاس کنید با اتفاقی که برای زلزله افتاد. خیلی از دوستان من می‌گویند چون جو اتفاقات اخیر غزه خیلی غلیظ بود مردم زلزله را فراموش کرده‌اند اما من این‌طور فکر نمی‌کنم. زلزله هرات با ۲ هزار و خرده‌ای کشته وضعیت اسفبار و وخیمی برای مردم افغانستان به‌وجود آورد اما خیلی‌ها یک پست و توییت همدردی نگذاشتند. من عاملش را بحث‌های مهاجرستیزی می‌دانم تا صرفا بالا آمدن موج غزه. همین الان هم ماجرای غزه داغ است، اما می‌بینید که وقتی ماجرای قتل آقای مهرجویی رخ می‌دهد، دوباره موج مهاجرستیزی بالا می‌آید. اگر موضوع غزه بالاست پس چرا بعد از ماجرای قتل مهرجویی دوباره بحث مهاجرستیزی مطرح می‌شود با اینکه هیچ سندی هم برای آن وجود ندارد؟ فقط از روی متنی که سال گذشته نوشته شده که لهجه ایرانی نداشت. این موارد ما را به این نکته می‌رساند که متاسفانه این نگاه نژادپرستانه در مردم ما بسیار وجود دارد و احتمالا اگر به جامعه‌شناسان مراجعه کنید؛ این نگاه را تشخیص می‌دهند و بسیاری از آن ناشی از این است که یک تبختری نسبت به تاریخ خودمان داریم و شاید برخی از آن انتقامی علیه عدم توانایی فعلی ماست که می‌خواهیم گذشته را یادآوری کنیم و مدام ارجاع به تاریخ می‌زنیم و نیازمند این هستیم که این قدرت را سرش خالی کنیم. البته بگویم این کار مختص مردم نیست. ما حتی نهادهایمان رفتارهای نژادپرستانه دارند.

غیرقانونی بودن سازمان مهاجرتی و تبعات آن

از طرفی بحث غیرقانونی بودن حضور افغانستانی‌ها و از طرف دیگر سازمان مهاجرتی‌شان نیز علی‌رغم سال‌ها تلاش نتوانسته از مجلس رای بیاورد. خود همین غیرقانونی بودن آنها باعث شده است که بقیه نسبت به برخورد و حمله به آنها بسیار جسور باشند. یعنی هیچ افغانستانی‌ای حق شکایت و حتی امکان شکایت ندارند و وقتی یک اتفاق برایشان بیفتد که ایرانی‌ها به آنها اعمال خشونت لفظی و حتی فیزیکی کنند (متاسفانه بسیار زیاد شده‌است)؛ هیچ راه شکایتی ندارند. قطعا این‌گونه خواهد بود که مساله خودش را در یک اتفاق نشان خواهد داد و این موضوع ما را به سمت تشدید یک بحران می‌برد و هر دو هر بار عمل غلیظ‌تری انجام می‌دهد.

تصاویر منتشرشده از کلنی‌های افغانستانی ناشی از سوءمدیریت است

من راه‌حل را در این می‌بینیم که در ابتدا مهاجران باید دسته‌بندی شوند. ما به نخبگان مهاجر در ایران نیاز داریم. ما به کارگران ساماندهی شده مهاجر در ایران نیاز داریم. بازار کار ما به این افراد نیاز دارد و می‌توانید این را از کارفرماها بپرسید. این را بگویم که مهاجران در مکان‌هایی کار می‌کنند که ربطی به ایرانیان ندارند. برخی از مهاجران در ایران بچه‌دار شده‌اند، ما به جمعیت فعال و جوان احتیاج داریم. به جمعیت آنان نیاز داریم تا خلأهای جمعیتی‌مان را با ملاحظات پر کنیم.

اما جمعیت افغانستانی‌ها در پارک چیتگر یا اینکه به یکباره جمعیت زیادی از سوپرمارکت‌ها افغانستانی می‌شوند یا کلنی‌هایی که در جنوب تهران تشکیل شده، تصاویری است که منتشر شده و جالب نیست. البته بخش زیادی از این موضوع سوءمدیریت ماست که می‌توانستیم آنها را در استان‌های دیگری پخش کنیم که ادغام‌شان راحت‌تر باشد تا این صحنه‌های دیده شدن مهاجران به شکل جمعی کمتر شود. ما این کارها را انجام نداده‌ایم و بستر را برای این نفرت‌پراکنی فراهم کرده‌ایم. به‌خصوص بعد از اینکه اعلام شد مهاجران را ساماندهی خواهند کرد و به آنها کارت و شماره یکتا خواهند داد، این موج افغان‌ستیزی اوج گرفت. من می‌پذیرم که دسته زیادی از این نفرت‌پراکنی‌ها سازماندهی شده توسط برخی جریان‌های خاص است و کسی هم نمی‌تواند رد کند، شاهد مثالش هم این است که در چندساعت چندین و چند توییت زده می‌شود و آمارش زیاد می‌شود. اما این را هم رد نمی‌کنم که خیلی از مردم به‌صورت انفرادی به این جریانات می‌پیوندند و تمایل دارند و آنها را نماینده خودشان می‌دانند و تا این فضا باشد این بحران هر از گاهی به بهانه‌های مختلف سر باز خواهد کرد.»

دوشنبه ۲۴ مهر ۱۴۰۲
شماره ۳۹۸۲
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY